

عیلام و عیلامیان در کتاب مقدس^۱

میلاذ جهانگیرفر^۲

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران

فرزانه گشتاسب

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

در کتاب مقدس که مجموع «عهد عتیق» و «عهد جدید» است، نام عیلام، یکی از حکومت‌های باستانی ایران، بارها ذکر شده است. در این کتاب، نخستین بار نام عیلام به‌عنوان یکی از نوادگان نوح آمده است. پس از آن بارها به شخصیتی به نام عیلام و یا خاندان عیلام برمی‌خوریم. غیر از نام عیلام که به شخصی بدین نام اطلاق شده، نام کدورلومر نیز در سفر آفرینش، کتاب ژوبیلی‌ها و کتاب جاشر ذکر شده است. این شاه عیلامی حاکم نیرومندی بود که بر مخالفان خود چیره شد و آنان را تحت فرمان خود در آورد. افزون بر نام عیلام، چه به‌عنوان شخصی به این نام و چه به‌عنوان سرزمین و واحد سیاسی مستقل، نام شوش و الیمایی نیز در کتاب مقدس و کتاب‌های مردود ذکر شده است. در کل چنین به نظر می‌رسد که عیلام و عیلامیان نقشی مهم در تاریخ اقوامی که نگارنده اسفار گوناگون کتاب مقدس بوده‌اند، بازی کرده‌اند. هرچند گاهی پیشگویی‌هایی درباره ناپودی و هلاکت ایشان شده است.

کلید واژه‌ها

عیلام، شوش، کتاب مقدس، آپوکریفا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): jahangirfar_milad@ymail.com

خداوند گوید: «من تخت خود را در عیلام برپا خواهم کرد
و شاه و صاحب منصبانش را از میان خواهم برد.
ولی ثروت‌های عیلام را به آن باز خواهم گرداند
در روزگاری که خواهد آمد».
(ارمیا، ۴۹: ۳۸-۳۹)

مقدمه

دولت عیلام از حدود هزاره سوم تا سده ششم پیش از میلاد بخش وسیعی از ایران را تحت فرمان خود داشت. عیلام در طول سده‌های حیات خود با فرهنگ‌های گوناگون از جمله میان‌رودان همسایه بود و گهگاه با ایشان وارد نبرد می‌شد و یا به تجارت و داد و ستد می‌پرداخت. مرزهای سرزمین عیلام در طول هزاره‌های متعدد تاریخ خود ثابت نبود. چنین به نظر می‌رسد که در حدود هزاره سوم پ.م. ساکنان میان‌رودان عیلام را سرزمینی دربرگیرنده کل فلات ایران، که از میان‌رودان تا کویر نمک و دشت لوت، و از دریای خزر تا خلیج فارس گسترده بود، می‌شناختند.^۱ باید توجه داشت مناطقی را که می‌توان به دلیل وجود کتیبه‌ها و نقوش برجسته با یقین جزو قلمرو عیلام دانست، عبارتند از خوزستان، بوشهر (لیان باستانی) و مرودشت در استان فارس.^۲

برای مطالعه تاریخ عیلام چند منبع دست اول وجود دارد که عبارتند از: ۱. نوشته‌های باقی مانده عیلامی که از دوره‌های گوناگون این تمدن برجای مانده است؛ ۲. آثار هنری و معماری باقی مانده از عیلام که بیشتر در جنوب غرب ایران و در نزدیکی شهر شوش فعلی قرار دارد؛ ۳. نوشته‌های میان‌رودانی مربوط به عیلام. افزون بر این، می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای، به‌ویژه درباره دوران جدیدتر، را نیز در نوشته‌های فارسی باستان و عیلامی دوره هخامنشی، برخی آثار یونانی و شاید نوشته‌های جغرافی‌دانان و مورخان دوره اسلامی، از جمله استخری^۳، یافت.

1. Vallat, François, "The History of Elam", *Encyclopaedia Iranica*, New York, Encyclopaedia Iranica Foundation, 1998, vol. VIII, p.302.

2. Stolper, Matthew W., "Political History", in *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper, Berkeley/Los Angeles/London, University of California Publications, 1984, p. 4.

۳. رک: ۳.

افزون بر این، در کتاب مقدس نیز به عیلام و عیلامیان اشاره شده است. همان‌گونه که پاتس نیز بیان می‌کند: «بیشتر مردم، اگر اصلاً نام عیلام را شنیده باشند، آن را نه از طریق نوشته‌های میخی هزاره‌های سوم یا دوم پ.م، بلکه از طریق اشارات پراکنده‌ای که در کتاب مقدس به عیلام شده است، می‌شناسند».^۱ در واقع، می‌توان گفت پیش از آنکه کاوش‌های باستان‌شناسی در جنوب و جنوب‌غربی ایران بقایای دولت عیلام را از دل خاک بیرون کشد، بسیاری از مردم از طریق نوشته‌های کتاب مقدس با نام عیلام آشنا بودند. پیش از پرداختن به موضوع اصلی این نوشتار، ضروری است تا نکاتی درباره کتاب مقدس و تقسیم‌بندی آن گفته شود. آنچه اکنون به نام کتاب مقدس شناخته می‌شود شامل عهد قدیم در ۳۹ و عهد جدید در ۲۷ کتاب است. علاوه بر این مجموعه پذیرفته شده از سوی کلیسا، نوشته‌های متعدد دیگری وجود دارد که از سوی کلیسا مردود شناخته شده‌اند.^۲ آثار مردود تحت عناوین کلی «آپوکریفا»^۳، «آثار جعلی»^۴ و آنچه شاید بتوان آن را به «قانون ثانوی»^۵ ترجمه کرد، شناخته می‌شوند.

واژه «آپوکریفا» در اصل به معنی «مخفی، نهان» است. کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها این اصطلاح را به کتاب‌های یکسانی اطلاق نمی‌کنند. دلیل حذف این آثار از مجموعه نوشته‌های مقدس و رسمی کلیسا آن است که نمی‌توان برای این نوشته‌ها منشائی ایزدی

Stolper, Matthew W., "Elamite" in *The Cambridge Encyclopaedia of World's Ancient Languages*, R. D. Woodard (ed.), Cambridge University Press, 2004, p. 64.

1. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge, Cambridge University Press, 2004, p.3.

۲. برای برخی از دفاعیه‌ها و مناقشات بر سر رد یا تأیید این آثار، به‌ویژه در سده چهارم میلادی، رک:

Jacobs, Andrew S., "The Disorder of Books: Priscillian's Canonical Defense of Apocrypha", *Harvard Theological Review*, vol.93, no.2, 2000.

آتاناسیوس (Athanasius) را باید نخستین کسی دانست که فهرست بیست و هفت کتاب تشکیل‌دهنده عهد جدید را فراهم کرد (Ibid, p.135).

۳. Apocrypha. آپوکریفا مشتق از واژه لاتین «آپوکریفوس» (apokryphos) به معنی «مخفی، نهان» است.

McKenzie, John L., *Dictionary of the Bible*, New York, the Bruce Publishing Company, 1965, p.42.

4. pseudepigrapha

5. deuterocanonical

قائل شد.^۱ بنا به تعریف لوتر، کتاب‌های آپوکریفا آثاری هستند که از نظر تقدس «با نوشته‌های مقدس برابر نیستند، ولی با این وجود مفید و خواندن آنها سودمند است».^۲ برخی از روایت‌های این سری کتب به اسفار عهد کهن مربوط‌اند و گویی روایت‌هایی متفاوت و یا تکراری از این اسفار هستند. در واقع، کتاب‌های آپوکریفا منبع مهم دانش ما از دوره پس از حواریون‌اند.^۳ کاتولیک‌ها حدود چهل کتاب را به عنوان آپوکریفا می‌شناسند و این آثار را «قانون ثانوی» می‌نامند. پروتستان‌ها همین اصطلاح را به آن دسته از آثاری اطلاق می‌کنند که جزو کتاب‌های پذیرفته شده پروتستان نیست، ولی در میان کتاب‌های کاتولیک یافت می‌شود.^۴

در کتاب مقدس و مجموعه نوشته‌های مردود، در بیش از ۵۰ آیه به عیلام، عیلامیان، شوش و الیمایی اشاره شده که بیشتر آنها به سرزمین عیلام و شوش مربوط است. جالب توجه است که در آپوکریفا و نوشته‌های به اصطلاح جعلی، عیلام و شوش تنها در «آپوکریفا»ی عهد عتیق ذکر شده‌اند. واژه «الیمایی» (صورت یونانی عیلام) نیز در دو کتاب آپوکریفا، یعنی کتاب اول مکابیان و کتاب تویت آمده است.

«عیلام» واژه‌ای نسبتاً جدید است که از طریق کتاب مقدس عبری به ادبیات جهان راه یافته است. این واژه در نسخه عبری کتاب مقدس به صورت *עילם* (ylm) و در دو مورد (عزرا ۱۰: ۲؛ ارمیا ۴۹: ۳۶) به دو صورت *עילם* (ylm) و *עולם* (wlm) ضبط شده است.^۵ عیلام در سومری به صورت «عیلاما» (elama، در زبان اکدی «عیلامتو» (elamtu)، و «هتمتی» (hatamti) و «هلتمتی» (haltamti) در زبان عیلامی است.^۶ در کتیبه‌های میخی فارسی باستان نیز واژه hu(v)ja به خوزستان اشاره دارد.^۱

1. See: McKenzie, John L., pp.42-45.

2. Porter, Frank C., "The Apocrypha", *The Biblical World*, vol.8, no.4, p.273.

3. Muss-Arnolt, William, "The New Testament Apocrypha", *The American Journal of Theology*, vol.9, 1904, p.751.

4. McKenzie, John L., pp.42-46.

۵. در نسخه یونانی کتاب مقدس موسوم به هفتادگانی (Septuagint) نام عیلام به صورت‌های Αιλάμ (Ailám)، Ηιλάμ (Ēlám) و Ηιλάν (Ēlán) و Ειλάμ (Elám) آمده است. تعدد صورت‌های نوشتاری،

و تفاوت‌های آوایی در صورت یونانی عیلام، شاید نتیجه خوانش‌های گوناگون نسخه عبری باشد.

6. Stolper, Matthew W., "Political History", *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper(eds), Berkeley

بیشتر پژوهشگران فرهنگ و زبان عبری معانی «جاودان، طولانی‌ترین زمان، پنهان، برهنه، برهنگی» را برای **לולם** و **לילם** پیشنهاد کرده‌اند.^۲ گرچه شواهد متعددی در تأیید وجود ریشه **ללם (lm)** در زبان عبری وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که واژه «عیلام» از زبان سومری وارد ادبیات عبری شده باشد.^۳

چنین به نظر می‌رسد که عیلامیان نقش مهمی در تاریخ اقوام نگارنده کتاب مقدس بازی کرده‌اند. همانطور که استولپر نیز بیان می‌دارد، «بر اساس نوشته‌های باستانی، ایالت‌های

University of California Publications, 1984, p.3; see also: Poebel, Arno, "The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew", *American Journal of Semitic Languages and Literatures*, vol. 48, 1931, pp.20-26; Quintana, Enrique, "ELAM = halhatamti = high land", *NABU*, 1996, note 50.

۱. درباره تبدیل **Šušan** عیلامی به **hUja-** در فارسی باستان، هنکلمن عقیده دارد که واژه **Ū(v)ja** احتمالاً نشان‌دهنده **/uča/** است. **j** ایرانی باستان معمولاً با نشانه‌های سری **s/z**، یا به عبارت دیگر نشانه‌هایی که در عیلامی مشخص‌کننده **/č/** هستند، نشان داده می‌شد. افزون بر این، دو صورت اندک متفاوت **uvja** و **uja** در فارسی باستان شاید تنها دلایل نگارشی داشته باشد. نک:

Henkelman, Wouter F.M., "Of Tapyroi and Tablets, States and Tribes, the Historical Geography of Pastoralism in the Achaemenid Heartland in Greek and Elamite Sources", *Bulletin of the Institute of Classical Studies*, vol.54, no.2, 2011, p.11, n.26.

۲. برای معانی پیشنهادی، ساختار و دیگر ترکیب‌های این واژه رک:

Klein, Ernest, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*, The Beatrice & Arthur Minden Foundation & The University of Haifa, 1987, pp.466-467, 486.

۳. چنانچه خوانش **elam** را برای نشانه سومری **NIM** بپذیریم. باید توجه داشت که جزء **-tu** در اکدی در واژه **elamtu**، که به گفته پوبل (Poebel, Arno, "The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew", p.25) از **-ti** عیلامی وام گرفته شده، به عبری راه نیافته است و همین موضوع شباهت واژه عبری را با سومری بیشتر می‌کند. موردی که پوبل درباره آن بحث نکرده، تغییر **h** آغازی در **ha(l)tamti** است که به **ē** (عبری **א**) تبدیل شده است. در ادبیات عبری، حرف «ع» (لا) یک حرف حلقوی قوی است، در حالی که **h** آغازی در عیلامی چنین نیست. البته باید گفت که به مرور زمان تلفظ حروف حنجره‌ای و حلقی در عبری ضعیف شد، هر چند این فرایند در زمانی بسیار دیر اتفاق افتاد و آن هم نه در تمام جوامع یهودی. همچنین، نقش زبان‌های میان‌رودانی را در این تغییر آوایی نباید از نظر دور داشت (برای آواشناسی عبری کهن رک:.

Rendsburg, Gary A., "Ancient Hebrew Phonology", in *Phonologies of Asia and Africa (Including the Caucasus)*, Alan S. Kaye (ed.), vol. 1, Winona Lake, Eisenbrauns, 1997. به‌ویژه صص ۷۱-۷۲؛ برای آواشناسی عیلامی رک:.

Stolper, Matthew W., "Elamite", pp.69-73.

عیلامی از جمله نیروهای پیشرو سیاسی در خاور نزدیک باستان بودند. هرچند مدارک مستند موجود برای مطالعه تاریخ عیلام اندک است.^۱ یکی از دلایل اهمیت عیلام در کتاب مقدس، قدرت سیاسی و نظامی عیلام در منطقه بود. قطعاً یهودیان شاهد برخی نبردهای میان شاهان عیلام و میان‌رودان بودند، نبردهایی که نتیجه آنها می‌توانست بر کل اقوام منطقه تأثیرگذار باشد. دلیل دیگر اهمیت عیلام و به‌ویژه شوش در کتاب مقدس، شاید این حقیقت باشد که زمانی شهر شوش پایتخت شاهان هخامنشی بود، و برخی از همین پادشاهان بودند که کمک‌هایی به یهودیان تبعیدی کردند، هرچند در این زمان یهودیان تنها با تصویری هخامنشی شده از عیلام روبرو بودند. نکته دیگر احتمالاً در تاریخ روابط طولانی مدت میان عیلام و میان‌رودان نهفته است. در واقع، به نظر می‌رسد که ساکنانی عیلامی در شهرهایی چون اور و اشنونا، یعنی شهرهایی در غرب عیلام، از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد سکونت داشتند و همین موضوع می‌تواند باعث آشنایی و شناخت بیشتر یهودیان با عیلامیان شده باشد.^۲

به نظر والا در هزاره نخست پ.م. پراکندگی جمعیتی که در فلات ایران به زبان‌ها و گویش‌های هندو-ایرانی سخن می‌گفتند، عیلامی‌ها را وادار کرد تا از مناطق تحت پوشش خود یکی پس از دیگری چشم پوشی کنند و به سوزیانا پناه ببرند. در واقع در سالنامه آشوربانیپال، نوشته‌های هخامنشی، کتاب مقدس و دیگر نوشته‌های مسیحی، همین قلمرو کاهش‌یافته مورد اشاره قرار گرفته است.^۳

مطالب مربوط به عیلام و عیلامیان مذکور در کتاب مقدس را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: یکی افراد و خاندان‌هایی که «عیلام» نامیده شده‌اند و دیگری مکان‌هایی که بدین نام منسوب‌اند. در ادامه، مطالب موجود در کتاب مقدس بر اساس این دسته‌بندی بررسی می‌شود.

1. Stolper, Matthew W., "Political History", p.3.

2. Mallowan, Max, "Albert Reckitt Archaeological Lecture - Elamite Problems (Read 17 December 1969)". *Proceedings of the British Academy*, vol.55, 1971, p.264.

3. Vallat, François, "The History of Elam", p.302.

۱. عیلام به عنوان نام افراد و خاندان‌ها

نام عیلام نخستین بار در سفر آفرینش آمده است. در این کتاب عیلام یکی از نوادگان حضرت نوح معرفی شده است: «پسران نوح که همراه پدرشان از کشتی بیرون آمدند سام، حام و یافث بودند» (سفر آفرینش، ۹: ۱۸). پس از آن فرزندان سام چنین برشمرده می‌شوند: «عیلام، آشور، آرفکشاد، لود و آرام».^۱ آنگاه فرزندان آرام و آرفکشاد نام برده می‌شوند، ولی از فرزندان عیلام، آشور و لود سخنی به میان نمی‌آید (در کتاب یوبیل جزئیات بیشتری از تقسیم زمین میان نوادگان نوح آمده است)؛^۲ هر چند در کتاب یاشر،^۳ از کتاب‌های آپوکریفا، درباره فرزندان نوح آمده است: «و اینان پسران سام‌اند: عیلام، آشور، آرفکشاد، لود و آرام، پنج پسر؛ و پسران عیلام شوشان، ماچول^۴ و هارمن^۵ بودند».^۶

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که عیلام و عیلامیان در کتاب مقدس سامی به شمار آمده‌اند. به نظر پوبل، شام یا سام پسر نوح در کتاب مقدس نماینده مردم و سرزمین سومر است.^۷ به عقیده وی، نام سام به وضوح صورت سومری واژه، یعنی Šumi، را نشان می‌دهد که بدون r پایانی Šumer به کار رفته است، با این توضیح که r پایانی هرگاه در انتها واژه یا هجا قرار گیرد، حذف می‌شود. از سوی دیگر، به باور کامرون^۸ منظور از سامی بودن عیلام و عیلامیان در سفر آفرینش «نه از نظر انسان‌شناسی، بلکه از نظر جغرافیایی و فرهنگی» است. در حقیقت، از نظر جغرافیایی می‌توان دشت خوزستان را امتداد سرزمین میان‌رودان به حساب آورد. همچنین، شهر مهم شوش در دوره‌هایی تحت نفوذ شدید فرهنگ میان‌رودانی قرار داشت. افزون بر این، شوش گاهی تحت سلطه حاکمان میان‌رودانی

۱. همان، ۱۰: ۲۲.

۲. رک: ادامه مطلب.

۳. ۷: ۱۵.

4. Machul

5. Harmon

۶. بر اساس اشاراتی که به کتاب یاشر در کتاب یشوع (۱۰: ۱۳) و کتاب دوم سموئیل (۱: ۱۸)، از کتب عهد عتیق، شده است، برخی باور دارند که کتاب جاشر را از نوشته‌های کاملاً کهن است. نک:

Smith, William, *A Dictionary of the Bible*, vol. I, Boston, Little, Brown, and Company, 1860, pp.932-934.

7. Poebel, Arno, p.25.

8. Cameron, George G., *History of Early Iran*, Chicago, The University of Chicago Press, 1936, p.16.

بود؛ هر چند، برخی از شاهان عیلامی، از جمله در دوره عیلام میانه، به اندازه کافی نیرومند بودند تا شوش را از حوزه قدرت سلسله‌های میان‌رودانی خارج کنند.^۱

افزون بر این، باید توجه داشت که نسب‌شناسی سام در کتاب مقدس همیشه به یک روال نیست. در کتاب تواریخ (۱: ۲۴-۲۷) خانواده‌های منشعب از سام عبارتند از: ارفکشاد، شیلاه، ابر، پلگ، رثو، سروگ، نهور، تراه، و ابراهیم.

در باب چهاردهم از کتاب آفرینش^۲ نام شاهی عیلامی ذکر می‌شود. در روزگار ابراهیم پیامبر نبردی میان برخی طوایف درگرفت. شاهانی که دوازده سال تحت فرمان کدور-لعومر^۳ عیلامی بودند، در سال سیزدهم علیه وی قیام کردند. نبرد در دره سدیم^۴ واقع شد.^۵ «پس دره دریای مرده پر از گودال‌های قیر شد. و سپاه شاهان سودوم و عموره همانطور که فرار می‌کردند، برخی‌شان در این گودال‌های قیر افتادند و باقی به کوه‌ها گریختند».^۶ در کتاب یاشر این داستان با جزئیات بیشتری روایت شده است. در باب یازدهم این کتاب

1. For example see: Diakonoff, Igor M., "Elam", *The Cambridge History of Iran. Vol 2: The Median and Achaemenid Periods*, Ilya Gershevitch(ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 1985, pp.1-2; Hinz, Walther, "Persia c. 2400-1800 B.C.", *Cambridge Ancient History*, I. E. S. Edwards et al.(eds), Cambridge, Cambridge University Press, 1971, vol.I, pp.655-656; Stolper, Matthew W., "Political History", pp.4-5, 28.

۲. ۱: ۱۴-۳.

3. Kedor-Laomer/Chedorlaomer

۴. دره دریای مرده یا دریای نمک.
۵. شاه آمرافل از بابل (در نسخه عبری: Shinar)، شاه آریوخ از ایلسار، شاه کدورلعومر از عیلام، و شاه تدعال (Tidal) از گوئیم (Goim) علیه شاه بارع (Bera) از سودوم، شاه برشاع از عموره (Gomorrhah)، شاه شیناب از آدمه، شاه شمئیر (Shemeber) از صبوئیم (Zeboim)، و شاه بالع (Bela) (یا صوغر Zoar) نبرد کردند. کدورلعومر و متحدانش رفائیان را در عشتروت-قرنین (Ashteroth-Karnaim)، زوزیان را در هام، ایمیان را در شاهه-قریتین (Shaveh-Kiriathaim)، و حوریان را در کوه سیر، تا دور دست حاشیه ایل-فاران، شکست دادند. سپس ایشان بازگشتند و به عین-مشفاط، که قادش باشد، آمدند و تمامی قلمرو عمالقه (Amalekites) و نیز آموری‌های ساکن حصون-تامار (Hazazon-tamar) را فتح کردند (سفر آفرینش ۱: ۹-۵). گفتنی است که بنا بر کتاب‌هایی چون ساموئل و جاشر، «آمرافل» و «نمرود» یک شخصیت بودند.
۶. همان، ۱: ۱۴.

آمده است که نمرود، پسر کوش^۱ و نوهٔ حام، و پسرش مردون^۲ گناه را میان مردم رواج دادند. در همین زمان میان فرزندان و بازماندگان حام جنگ بود. پس کدور-لعومر به جنگ ایشان رفت و آنان را شکست داد. شکست‌خوردگان تا دوازده سال تحت فرمان کدور-لعومر بودند و سالیانه به او خراج می‌پرداختند.^۳ در کتاب یاشر، داستان ابراهیم و ماجرای شکستن تندیس دوازده تا از خدایان که در خانهٔ تِراه^۴، پدر وی قرار داشتند، بلافاصله پس از روایت نبرد کدور-لعومر با فرزندان حام آمده است.

پس از آن^۵ و در پنجمین سال اقامت ابراهیم در سرزمین کنعان، مردم سودوم و عموره و تمام شهرهای واقع در آن منطقه، پس از دوازده سال فرمان‌برداری و پرداخت خراج، علیه کدور-لعومر شورش کردند. «در دهمین سال اقامت ابراهیم در سرزمین کنعان میان نمرود شاه شینعار و کدور-لعومر شاه عیلام جنگ درگرفت، و نمرود به جنگ کدور-لعومر رفت تا وی را مقهور کند. چرا که کدور-لعومر در آن زمان یکی از شاهزادگان تحت فرمان نمرود بود، و هنگامی که همهٔ مردم در برج بابل متفرق شدند و آنها که باقی ماندند نیز بر سطح زمین پراکنده گشتند، کدور-لعومر به سرزمین عیلام رفت و بر آن حکم راند و علیه ارباب خود شورش کرد».^۶ هنگامی که نمرود آگاهی یافت که دیگر شهرها قصد نبرد با کدور-لعومر را دارند، با هفتصد هزار نفر به جنگ وی شتافت. شاه عیلام نیز با سپاه پنج هزار نفری خود آماده نبرد شد. مکان این جنگ درهٔ بابل، میان عیلام و شینعار، بود. سرانجام کدور-لعومر دشمنان خود را شکست داد.^۷ در باب بیست و پنجم همین کتاب، داستان به‌گونه‌ای روایت شده است که شباهت بیشتری با داستان مذکور در سفر آفرینش دارد. در اینجا، در سال سیزدهم عده‌ای علیه شاه عیلام قیام می‌کنند و وی از سه پادشاه دیگر، از

-
1. Cush
 2. Mardon
 4. Terah

۳. یاشر، ۱۱: ۱-۱۱.

۵. یاشر، ۱۳: ۱۱.

۶. یاشر، ۱۳: ۱۲-۱۳.

۷. همان، ۱۳: ۱۴-۱۵.

جمله نمرود که تحت فرمان وی بود، یاری می‌خواهد. پس از پیروزی کدور-لعومر و هم‌پیمانانش، ایشان شهرهای سودوم و عموره را غارت کردند و لوط را به اسارت گرفتند.^۱ در قاموس کتاب مقدس زیر عنوان «کدرلعومر» آمده است که او شهریاری عیلامی و یکی از چهار پادشاه گوناگون است که مدت دوازده سال شهرهای دیگری را تحت فرمان خود داشت و ایشان را خراج‌گزار خود گردانید. در سال سیزدهم شهرهای تحت فرمان او یاغی شدند و بر وی شوریدند؛ با اینهمه کدور-لعومر با یاری شهریاران هم‌پیمان به نبرد شاهان یاغی رفت، آنها را شکست داد و از آنها خواسته بسیار و غنائم بی‌شمار بدست آورد. برخی از غنائم متعلق به لوط بود. خود لوط نیز اسیر شد. چون این خبر به ابراهیم پیامبر رسید، با نیرویی اندک از افراد به نجات لوط، برادرزاده خود، شتافت و وی را همراه با غنائم چپاول شده از دست ایشان آزاد کرد.^۲

لمبرت نام «کدورلعومر» را صورتی از لاگامال، یکی از خدایان میان‌رودان و عیلام، می‌داند.^۳ در واقع می‌توان نام «کدورلعومر» را ترکیبی از *kudur* اکدی یا *kutir/kut.e.r* عیلامی به معنی «محافظ» و *Lagamal/r* دانست.^۴ لاگامال از خدایان مهم دنیای زیرین بود. نام وی به معنی «بی‌بخشش» است. در باورهای عیلامی و به استناد کتیبه‌های تدفینی به دست آمده از شوش^۵، لاگامال به همراه ایشمه-کرب شخص درگذشته را تا حضور داور

۱. همان، ۲۵: ۱-۶.

۲. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، بیروت، مؤسسه لغت فارسی، ۱۹۲۸م، ص ۷۲۳.

3. Lambert, W. G., "Lāgamāl", *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*, 1983, vol.6, p.419.

4. Becking, Bob, "Lagamar", *Dictionary of Deities and Demons in the Bible*, Karel van der Toorn, et al.(eds), Leiden, Wm. B. Eerdmans Publishing Company, 1999, pp.543-544.

۵. برای این کتیبه‌ها نک:

Scheil, Vincent, "Textes funeraires", *Revue d'Assyriologie et d'Archeologie Orientale*, vol.13, 1916; Stève, M.J., and H. Gasche, "L'accès à l'au-delà, a Suse", in *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre: Etudes offertes en hommage à Agnes Spycket*, H. Gasche, and B. Hrouda (eds) Paris, Recherches et publications, 1996, pp.329-348; Tavernier, Jan, "Elamite and Old Iranian Afterlife Concepts", in *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives: Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14-17, 2009*, Katrien de Graef and Jan Tavernier (eds), Leiden Brill, 2013, pp.471-489.

نهایی، یعنی اینشوشینک، همراهی می‌کرد. برخی پژوهشگران قدرت و عظمت کدور-لعومر را یادآور قدرت کوتیر-ناهونته^۱، از شاهان سلسله شوتروکی دانسته‌اند.^۲ این مقایسه بر پایه کتیبه‌های به دست آمده از دوره پارتی (پس از سال ۱۴۲ پ.م.)، احتمالاً رونوشت‌هایی از اصل بابلی و متعلق به سده‌های هفتم تا ششم پیش از میلاد است. در این کتیبه‌ها به داستان استعاری چهار پادشاه متوالی اشاره می‌شود که بابل را غارت، و به مقدس‌ترین پرستشگاه آن تجاوز کردند.^۳

در نخستین باب‌های کتاب عزرا که درباره فرمان کوروش بزرگ (حک: ۵۵۹-۵۲۹ پ.م.) مبنی بر آزادی تبعیدشدگان یهودی و دادن اجازه به ایشان برای بازگشت به اورشلیم و بازسازی معبد یهودیان است، نام عیلام ذکر شده است. در باب دوم فهرستی از خانواده‌هایی آمده است که همراه با زروبابل به اسرائیل بازگشتند. در آیه دوم این باب به خانواده عیلام اشاره شده است. این فهرست شامل یهودیان تبعیدشده‌ای است که نبوکدنصر (حدود ۶۰۵-۵۶۲ پ.م.) ایشان را از شهرهای خود به بابل تبعید کرده بود. می‌توان چنین گفت که عیلام نام نیای یکی از خانواده‌هایی است که پس از دوران تبعید به موطن خود بازگشتند.

پس از بازگشت به وطن، اسرائیلیان در صدد بازسازی پرستشگاه ویران شده برآمدند. «دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که تبعیدیان در حال بازسازی پرستشگاهی برای خدای اسرائیل بودند. ایشان نزد زروبابل و دیگر سران رفتند و گفتند، "بگذارید ما هم با شما بسازیم، زیرا ما هم خدای شما را می‌پرستیم، همانطور که شما می‌پرستید. از زمانیکه شاه اسرحدون آشوری (۶۸۰ - ۶۶۹ پ.م.) ما را به اینجا آورد، برای او قربانی کرده‌ایم." ولی زروبابل، یسوع، و دیگر سران اسرائیل پاسخ دادند، "شما هیچ سهمی در این کار نخواهید داشت. ما به تنهایی پرستگاه سرور، خداوند اسرائیل، را می‌سازیم، درست همانطور که شاه کوروش پارسی ما را فرمان داد."^۴

مخالفان با دادن رشوه و ترساندن مردم به مخالفت خود با ساخت پرستشگاه ادامه

1. Kutir-Nahhunte

2. Nathanson, Michael, *Between Myth & Mandate: Geopolitics, Pseudohistory & the Hebrew Bible*, Bloomington, Author House, 2013, p.173.

3. Ibid.

۴. عزرا: ۴: ۱-۳.

دادند. این درگیری‌ها تا زمان به تخت نشستن داریوش بزرگ (۵۲۱ - ۴۸۶ پ.م.) ادامه یافت. پس از داریوش و در زمان خشایارشا اول (۴۸۶ - ۴۶۵ پ.م.) و اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۵ پ.م.) نیز مخالفت‌هایی وجود داشت. در زمان حکومت شاه اردشیر، دشمنان یهودا نامه‌ای به زبان آرامی به اردشیر فرستادند که مترجمان آن را برای شاه ترجمه کردند. این نامه که توسط رحوم فرماندار و شیمشائی کاتب نوشته شده بود، گزارشی درباره وضعیت موجود در اورشلیم بود. ایشان از طرف همه دوستان خود، یعنی قاضیان و رهبران محلی، مردم طرفیل، پارسی‌ها، بابلی‌ها، مردم اریخ و شوش^۱، و نیز سایر اقوامی که آشوربانیپال (۶۶۸ - ۶۲۷ پ.م.)^۲ تبعید کرده و در سامره سکونت داده بود، و مردم ساکن در سراسر استان غرب رود فرات،^۳ به شاه درود فرستادند.^۴

در باب هشتم کتاب عزرا فهرستی از سران خانواده‌ها و نسب‌نامه آنانی که همراه عزرا از بابل رجعت کردند، ارائه شده است: «از خاندان عیلام: اشعیا پسر عثلیا و هفتاد مرد دیگر».^۵

پس از بازگشت به وطن، سران قوم نزد عزرا آمدند و گفتند که قوم اسرائیل و کاهنان و لایوان، خویشان را از دیگر مردمان جدا نکرده‌اند، بلکه موافق تعالیم اقوامی چون کنعانیان، عمونیان و موبابیان عمل کرده‌اند. زیرا مردان اسرائیل از ایشان برای پسران خود زن گرفته‌اند و بنابراین نژاد مقدس با این ازدواج‌ها ناپاک شده است.^۶ آنگاه عزرا قصد توبه کرد: «پس چون عزرا دعا و اعتراف می‌نمود و گریه‌کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند و به تلخی با

۱. در متن کتاب مقدس، شوش همان عیلام دانسته شده است: «مردم اریخ و شوش، که هست عیلام، ...».
 ۲. در زبان آرامی نام وی «اوسنپار» Osnappar نوشته شده است. پیشتر وی را با شلمنصر، سناخریب و اسرحدون نیز یکی می‌دانستند. نک:

Piercy, William C., *The Illustrated Bible Dictionary*, New York, E. P. Button and Company, 1908, pp.66-67.

۳ در متن آرامی «استان ماوراء رود» آمده است.

۴. عزرا، ۴: ۷-۹.

۵. همان، ۸: ۷.

۶. همان، ۹: ۱-۲.

او گریستند. آنگاه شکنیا^۱ پسر یحییئیل^۲، از نوادگان عیلام، به عزرا گفت: "ما به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان کافر از اقوام روی زمین گرفته‌ایم. ولی به رغم این هنوز برای اسرائیل امیدی هست. بگذار اکنون با خدای خویش عهدی ببندیم که زنان کافر خویش را طلاق دهیم و آنان را با فرزندانمان روانه سازیم. ما از نصایح شما و دیگرانی که فرامین خدا را تکریم می‌کنند، پیروی خواهیم کرد. بگذار این کار مطابق قانون خداوند انجام گیرد"^۳.

در باب دهم از کتاب عزرا نام گناهکارانی آمده است که به گناهان خود اعتراف می‌کنند. در آیه بیست و ششم نام افراد گناهکار از خانواده عیلام ذکر شده است که عبارتند از: متنیا، زکریا، یحیل، عبدی، یروموت، زبد و عزیزا.
در باب بیست و یکم از کتاب اشعیا^۴، که پیامی درباره بابل است، درباره عیلامی‌ها چنین می‌خوانیم:

«تصویری هولناک می‌بینم: من خیانتکار را در حال خیانت می‌بینم، نابودگر را در حال نابود کردن. پیش روید، شما عیلامی‌ها و مادی‌ها، یورش برید و محاصره کنید. من نقطه پایانی خواهم نهاد بر تمام ناله‌هایی که بابل باعث شد»^۵.

همانطور که در عبارت بالا نیز تصویر شده است، نیروهای نظامی عیلامی و مادی عامل سقوط دولت بابل معرفی شده‌اند. نکته قابل توجهی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در حدود سال ۵۳۹ پ.م. سرزمین‌های تحت اختیار دولت بابل پس از مقاومتی ضعیف به دست نیروهای تحت فرمان کوروش افتاد.^۶ از آنجایی که نگارندگان کتاب مقدس با پارس و پارسی‌ها آشنا بودند و در بخش‌های متعددی از این کتاب به ایشان اشاره کرده‌اند، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در این بخش از کتاب اشعیا^۷، به جای پارسیان، عیلامیان در کنار مادی‌ها تصویر شده‌اند. آیا در اینجا اشاره‌ای به خاستگاه کوروش وجود دارد؟ پاتس به این نکته جالب توجه اشاره می‌کند که نام کوروش در منابع بابلی به صورت

1. Shecaniah
2. Jehiel

۳. عزرا، ۱۰: ۱-۳.

۴. اشعیا، ۲۱: ۲.

۵. ویسپوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸.

کوروش ضبط شده است و اکنون بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این نام به احتمال زیاد نامی عیلامی است. با پذیرفتن نظریه عیلامی بودن نام کوروش، این باور که پدران کوروش، از جمله تیسپس، «شاهان انشان» بودند، بسیار پذیرفتنی تر خواهد بود و در کل می توان چنین نتیجه گرفت که شاهنشاهی ای که کوروش بنیان نهاد، حکومتی عیلامی بود که پس از به تخت نشستن داریوش اول «ایرانی» شد.^۱ هرچند، این احتمال نیز مطرح شده

1. Potts, Daniel T., "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian History*, Touraj Daryae (ed.), Oxford, Oxford University Press, 2012, p.47.

همچنین نک:

Potts, Daniel T., "Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan", *Birth of the Persian Empire*, in Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds), New York, I.B. Tauris & Co, 2005, Vol.I, pp.7-28.

سایس (Sayce) نیز در نخستین ترجمه های خود از متون عیلامی به این نکته اشاره کرده و آن را تأییدی بر کتاب اشعیا (۲۱: ۲) دانسته است. گفتنی است که سایس هنگام انتشار اثر خود در سال ۱۸۸۴ واژه «عیلام» را معادل سامی «انزان» می دانست. نک:

Potts, Daniel T., "A Note on the Limits of Anšan", *Elam and Persia*, Javier Álvarez-Mon, and Mark B. Garrison (eds), Winona Lake, Eisenbrauns, 2011, p.37.

زیداک با استناد به هیئتس و کُخ می گوید که ku-ur-ra-šu₂ در زبان بابلی نو شباهتی با نام کوروش ندارد، هرچند kur-raš₂ در عیلامی نو با نام کوروش شبیه است. البته غیرممکن نیست که نام «کوروش» kuru-š در زبان فارسی باستان، با یک ریشه شناسی معمول، برابر نمونه عیلامی آن قلمداد می شد (صورت عیلامی شده در زبان های بابلی کهن و نو وام گرفته شده بود). احتمال دارد که این نام عیلامی حدود ۱۵۰۰ سال پیشتر به صورت kur₃-aš₂ در اسناد مربوط به اور ۳ وجود داشته است. واترز نیز هنگام بحث درباره موقعیت جغرافیایی و سیاسی انشان و پارسو(م) اش چنین بیان می کند که انشان زمانی جزو قلمرو عیلام و ظاهراً زمانی منطقه ای خارج از مرزهای عیلام بوده است. نکته اخیر به ویژه هنگام بحث درباره عیلام نو مطرح می شود. همچنین، در استوانه کوروش تأکید شاه بر انشان است، نه پارس و عیلام. در این استوانه، نیاکان وی با عنوان شاهان انشان معرفی می شوند. نک:

Zadok, Ran, "Elamite Onomastics", *Studi Epigrafici e Linguistici sul Vicino Oriente*, vol.8, 1991, p.237; Hinz, Walther and, Heidemarie Koch, *Elamisches Wörterbuch*, Berlin, Dietrich Reimer, 1987, s.v. ku-ur-ra-šu₂, kur-raš₂; Waters, Matt, "Parsumaš, Anšan, and Cyrus", in *Elam and Persia*, Javier Álvarez-Mon, and Mark B. Garrison (eds), Winona Lake, Eisenbrauns, 2011, pp.286, 288-289.

رضایی باغبیدی نام کوروش را مشتق از ریشه هندو-ایرانی *ku با پسوند صفت ساز -ru دانسته و آن را «جنگاور» معنی می کند. نک: رضایی باغبیدی، حسن، «درباره نام کوروش»، کوروش و ذوالقرنین، به کوشش عسکر بهرامی، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ش، صص ۶۰-۷۰. هنکلمن نیز احتمال می دهد که

است که در نظر روحانیان یهودی، عیلام نام دیگری برای پارس و ماد بود.^۱ همچنین باید توجه داشت که برای نمونه در کتاب عزرا (۱: ۱) و یا دانیال (۱۰: ۱) کوروش پارسی خوانده شده است. شاید بتوان گفت که نگارندگان اسفار بر سر خاستگاه کوروش اتفاق نظر نداشتند، و یا به عبارت دقیق‌تر، اطلاع درستی از خاستگاه او نداشتند. البته اگر این احتمال

نام «کوروش» عیلامی باشد. افزون بر این، به نظر وی، (هندو) ایرانیان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از تشکیل دولت هخامنشی در تماس با عیلامیان قرار داشتند. به باور هنکلمن، عیلامی بودن و پارسی بودن داریوش تنها بر اساس ظاهر شواهد است، حال آنکه تداوم استفاده از نظام‌های اداری و مهرهای پیشین در دربار داریوش و جانشینان وی، بازگوکننده آن است که اختلاف نژادی، آن چنان که گاهی مطرح می‌شود، میان این دو پادشاه وجود نداشته است. وی همچنین مجموعه‌ای از نظرات درباره خویشتاوندی احتمالی کوروش و داریوش و نقش داریوش در دربار هخامنشی پیش از به شاهی رسیدن وی را نیز مطرح می‌کند. در واقع، در مقابل نشانه‌هایی که کوروش را عیلامی معرفی می‌کنند (مانند لباس نقش‌برجسته موجود در پاسارگاد)، می‌توان به خنجر عیلامی داریوش، استفاده از خط و زبان عیلامی به عنوان زبان اداری، و نیز این موضوع که نسخه عیلامی کتیبه بیستون پیش از نسخه‌های فارسی باستان و اکدی ایجاد شدند، اشاره کرد. نک:

Henkelman, Wouter F. M., "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", *Herodot und das Persische Weltreich/Herodotus and the Persian Empire*, R. Rollinger, B. Truschnegg, and R. Bichler (eds), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2011, pp.577-634.

نام کوروش در این کتاب‌ها آمده است: دانیال (۱: ۲۱؛ ۶: ۲۸؛ ۱۰: ۱)، اشعیا (۴۴: ۲۸؛ ۴۵: ۱)، عزرا (۱: ۱)؛ ۱: ۲؛ ۱: ۷؛ ۱: ۸؛ ۴: ۵؛ ۵: ۱۳؛ ۵: ۱۷؛ ۶: ۳، و دوم تواریخ (۳۶: ۲۲؛ ۳۶: ۲۳). البته باید توجه داشت که دوم تواریخ ۳۶: ۲۲ و عزرا ۱: ۱ تکرار یک مطلب است، بدین شرح: «در سال نخست کوروش شاه پارس، خداوند آن پیش‌گویی را که از طریق ارمیاء داده بود، برآورده کرد. او قلب کوروش را برانگیخت تا این بیانیه را مکتوب کند و به سراسر قلمرو خود بفرستد». از این میان، کوروش یک بار پارسی (دانیال ۶: ۲۸)؛ یک بار شاه بابل (عزرا ۵: ۱۳)، در شش مورد تنها با عنوان «شاه» (بدون ذکر قلمرو و یا نژاد: دانیال ۱: ۲۱؛ عزرا ۱: ۷؛ ۵: ۱۷؛ ۶: ۳؛ اشعیا ۴۴: ۲۸؛ ۴۵: ۱) و در سایر موارد «شاه پارس» خوانده شده است. همچنین، جالب توجه است که در کتاب دانیال (۵: ۳۱؛ ۶: ۱؛ ۹: ۱؛ ۱۱: ۱) از «داریوش مادی» پسر «آخشورش» (Ahasuerus)، صورت عبری نام خشایارشا) نام برده شده است. به وضوح مشاهده می‌شود که چنانچه در اینجا منظور از داریوش، همان داریوش بزرگ، شاه هخامنشی باشد، این اطلاعات از نظر تاریخی اشتباه است. برای آخشورش نک:

McKenzie, John L., p.16.

1. Milikowsky, Chaim, "Notions of Exile, Subjugation and Return in Rabbinic Literature", *Exile: Old Testament, Jewish, & Christian Conceptions*, James M. Scott (ed.), Supplements to the *Journal for the Study of Judaism*, Leiden, Brill, 1997, vol.56, p.269.

را در نظر بگیریم که اسفار مذکور پس از پادشاهی کوروش نوشته شده‌اند، یعنی در زمان جانشینان وی از جمله داریوش و خشایارشا، آنگاه شاید بتوان این نظر را مطرح کرد که نویسندگان اسفار کوروش را پارسی می‌دانستند، به این دلیل که جانشینان وی، چون داریوش و خشایارشا، شاهان پارس بودند؛ هر چند که ایشان پایتخت‌های دیگری، از جمله شوش، نیز داشتند.

در باب بیست و دوم از کتاب / اشعیاء به مهارت عیلامیان در کمانگیری اشاره شده است: «عیلامیان کماندارانی ماهراند، با ارابه‌ها و ارابه‌رانانشان».^۱

بنا به نظر پاتس، کمان عیلامی نمایانگر قدرت سیاسی و نظامی عیلام است.^۲ به کمان عیلامی در منابع مختلفی اشاره شده است؛ برای نمونه در «حماسه سارگون»^۳ و اشاره‌ای به آن در یکی از نوشته‌های آشوربانیپال درباره شکست تئومان که در آن از ایشتار خواسته می‌شود تا کمان عیلامی را بشکند.^۴ به نظر می‌رسد که کمان‌داران عیلامی مورد توجه حاکمان بابل و آشور بودند و در ارتش‌های میان‌رودانی به خدمت گرفته می‌شدند. افزون بر این، احتمال دارد که کمان عیلامی از سده هشتم پ.م. در آشور مورد استفاده بود.^۵

بخشی از کتاب / ارمیاء پیشگویی‌هایی درباره برخی سرزمین‌ها و دولت‌ها از جمله عیلام است. مطالب این قسمت هم درباره مردم عیلام و هم سرزمین عیلام است. در ادامه آنچه که درباره مردم عیلام بیان شده آورده می‌شود و مطالب مربوط به سرزمین عیلام در بخش دیگر مقاله خواهد آمد.

«این پیام درباره عیلام در آغاز سلطنت شاه صدقیآ، پادشاه یهودا، از سوی خداوند به ارمیاء نبی نازل شد. یهوه صباوت می‌گوید: "من کمان‌داران عیلام را نابود خواهم کرد-

۱. اشعیاء: ۲۲: ۶.

2. Potts, Daniel T., "The Elamites", p.50.

3. Epic of Sargon

4. Waters, Matt, p.291.

5. Brinkman, J. A., "The Elamite-Babylonian Frontier in the Neo-Elamite Period, 750-625 B.C.", *Fragmenta Historiae Elamicae: Mélanges offerts à M.-J. Stève*, L. de Meyer, H. Gasche, and F. Vallat (eds), Paris, Éditions Recherches sur les civilisations, 1986, p.203.

بهترین نیروهای ایشان را. من دشمنان را از همه سو خواهم آورد، و من مردم عیلام را پراکنده خواهم کرد به هر سویی. آنها تبعید خواهند شد به کشورهای در سراسر دنیا».^۱

آنگاه در آیات بعدی همین باب چنین گفته می‌شود که خداوند خود برای نابودی عیلام همراه با دشمنان آن خواهد بود و پس از هلاکت عیلامیان خداوند تخت خود را در عیلام برپا خواهد نمود و شاه و مقامات آن دیار را نابود خواهد کرد و آنگاه ثروت را به عیلام بازخواهد آورد.^۲ این قطعات نشانه تغییر در سیاست منطقه در آن روزگار است. عیلامیان که روزگاری به‌عنوان نابودگران دولت بابل تصویر شده بودند، اینک خود مورد غضب واقع شده‌اند.

در کتاب اول تواریخ،^۳ فرزندان سام برشمرده می‌شوند: «عیلام، آشور، ارفکشاد، لود و آرام». در همین کتاب،^۴ در ذکر فرزندان بنیامین آمده است: «فرزند نخست بنیامین، بآلع بود، دومین آشیل، سومین آخرخ، چهارمین نُوحه، و پنجمین رافا». پس از آن فرزندان هر یک از ایشان برشمرده می‌شود تا به فرزندان شاشق می‌رسد. در اینجا عیلام نام یکی از فرزندان شاشق است.^۵ شاشق خود پسر بریا،^۶ بریا فرزند الفال،^۷ الفال فرزند شحرایم و یکی از دو همسر نخست وی، یعنی حوشیم، بود.^۸ در این کتاب مشخص نشده است که شحرایم خود فرزند کدام یک از پسران بنیامین است.

در باب بیست و سوم (۱-۵) همین کتاب آمده است که «چون داود پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل برگزید. داود تمامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویان را فراخواند. لاویان از سی ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان به سی و هشت هزار رسید. سپس داود گفت "از همه لاویان بیست و چهار هزار نفر ناظر پرستش

۱. ارمیا: ۴۹: ۳۴-۳۶.

۲. همان، ۴۹: ۳۷-۳۹.

۳. همان، ۱: ۱۷.

۴. همان، ۸: ۲-۱.

۵. همان، ۸: ۲۲-۲۶.

۶. همان، ۸: ۱۴-۱۶.

۷. همان، ۸: ۱۲-۱۳.

۸. همان، ۸: ۱۲.

در خانه خداوند خواهند بود. شش هزار نفر سروران و داوران خواهند بود. چهار هزار تن دربان خواهند بود و چهار هزار نفر دیگر خداوند را با آلات موسیقی که من ساخته‌ام، پرستش خواهند کرد^۱». پس از آن در باب بیست و ششم و درباره وظایف دربانان، آمده است که عیلام پنجمین پسر مشلمیا بود. مشلمیا خود فرزند قوری^۱ از خاندان ابی آساف بود.^۲

در کتاب نحمیا، باب‌های ۱-۷، آمده است که پس از کسب اجازه از شاه اردشیر در بیستمین سال سلطنت شاه، نحمیا به اورشلیم رفت تا آن شهر را بازسازی کند. در گیرودار ساخت دیوار شهر عده‌ای با وی مخالفت ورزیدند، اما وی موفق شد تا این کار را به پایان رساند. در ماه هفتم، بنی اسرائیل در شهرهای خود ساکن بودند. آنگاه در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل گرد آمدند و به گناهان خود و پدرانشان اعتراف کردند و عهدنامه‌ای نوشتند که کاهنان و لایوان و سروران آن را مهر کردند.^۳ نام عیلام نیز در میان سرورانی که عهدنامه را مهر کردند، دیده می‌شود.^۴ در باب هفتم همین کتاب بار دیگر فهرست خانواده‌های تبعیدشده که به موطن خود بازگشتند، ذکر شده است. در آیه دوازدهم از خانواده عیلام نام برده می‌شود.

در کتاب نحمیا^۵ در وصف تقدیس دیوار اورشلیم آمده است که لایوان از سراسر سرزمین به اورشلیم فراخوانده شدند تا در مراسم تقدیس شرکت کرده و با اجرای موسیقی و خواندن سرود در برگزاری جشن شرکت جویند. آنگاه دو گروه همخوان تشکیل شد، گروه نخست به سوی راست بر حصار رفتند و گروه دوم تسبیح‌خوانان در جهت مقابل پیش رفتند. در اینجا عیلام یکی از خوانندگان معرفی شده است که در کنار افرادی دیگر از جمله یزرَحیا^۶، رهبر گروه، به هنرنمایی پرداختند.^۷ به نظر می‌رسد اجرای موسیقی در

1. Kore

۲. اول تاریخ، ۲۶: ۱-۳.

۳. نحمیا، باب ۹.

۴. همان، ۱۰: ۱۴.

۵. همان، ۱۲: ۲۷.

6. Jezrahiah

۷. نحمیا، ۱۲: ۴۰-۴۲.

عیلام، به ویژه در پرستشگاه‌ها امری معمول و بخشی از مراسم دینی بوده است. برای نمونه، به استناد کتیبه‌ای اکدی، پوزور-اینشوشینک، آخرین شاه سلسله آوان^۱، پرستشگاه جدیدی برای اینشوشینک بر فراز آکروپول شوش برافراشت. هر روز دو گوسفند برای اینشوشینک قربانی می‌شد و هر صبح و عصر موسیقی‌دانان به اجرای موسیقی می‌پرداختند.^۲ افزون بر این، در سه تا از شش نقش برجسته عیلامی نو (I, III, IV) در کول فرح تصاویری از موسیقی‌دانان نقش شده است که در مراسمی آیینی شرکت کرده‌اند. سازهای منقوش در کول فرح عبارتند از چنگ (چنگ عمودی و افقی) و طبل.^۳ از این پس دیگر نامی از شخص «عیلام» نه در عهد عتیق و نه در عهد جدید به میان نمی‌آید.

۲. عیلام و شوش به‌عنوان سرزمین

جدای از نام شخص یا خاندان یا نیای گروهی از مردم، در کتاب مقدس نام عیلام، همراه با شوش، به‌عنوان سرزمین نیز به کار رفته است.

در کتاب اشعیا^۴ که نوعی پیشگویی است، چنین گفته می‌شود که از خاندان داود پیامبر شاخه‌ای خواهد رویید که مطابق عدل و داد خداوند رفتار خواهد کرد. «در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که در آشور و شمال مصر، در جنوب مصر، اتیوپی، و عیلام، در بابل، حَمات، و همه سرزمین‌های دوردست کنار دریا باقی مانده‌اند، باز آورد».^۵

در کتاب ارمیاء^۶ پس از موضوع مربوط به هفتاد سال اسارت یهودیان، به موضوع جام خشم خداوند پرداخته می‌شود. خداوند از ارمیاء می‌خواهد تا ملت‌ها را وادارد که از این جام بنوشند و هر کدام که چنین کنند، درگیر جنگی بزرگ خواهند شد. پس از فرعون

1. Awan

2. Cameron, George G., p.38.

3. Waele, Eric de, "Musicians and Musical Instruments on the Rock Reliefs in the Elamite Sanctuary of Kule Farah (Izeh)", *Iran*, vol.27, 1989, p.29.

۴. اشعیا، ۱۱: ۱۱.

۵. ارمیاء، ۲۵: ۱۵-۱۶.

مصر و شاهان سرزمین‌هایی چون اکرون و سیدون، پادشاهان عیلام و ماد نیز از آن خواهند نوشتند.^۱ در باب چهل و نهم از همین کتاب، به نابودی عیلام اشاره می‌شود:

«من خود با دشمنان عیلام خواهم بود برای از بین بردن آن. در خشونت بی‌رحم، بلایی بزرگ خواهم آورد بر مردم عیلام،^۲ چنین می‌گوید خداوند: "دشمنانشان ایشان را تعقیب خواهند کرد با شمشیر، تا زمانی که من آنها را به کلی نابود کرده باشم. من تخت خود را در عیلام خواهم نهاد،" چنین می‌گوید خداوند: "و من شاه و افراد او را نابود خواهم کرد. ولی من ثروت‌های عیلام را بازخواهم گرداند، در روزهایی که خواهند آمد. من، خداوند، سخن گفته‌ام!"^۳

این عبارت اغلب به‌عنوان نشانه‌ای از عدم استقلال عیلام در دوران بابلی‌ها و در زمان سلطنت صدقیا (۵۹۷ - ۵۸۶ پ.م.) تفسیر شده است، ولی شاهدی برای هرگونه تسلط سیاسی بابل بر عیلام در دوران پساآشوری نامشخص است.^۴ با این همه، نکته جالب توجه این است که پس از آنکه در این پیشگویی درباره ویرانی عیلام سخن گفته شده است، آنگاه این بشارت داده می‌شود که خداوند تختگاه خود را در عیلام قرار خواهد داد و این سرزمین دوباره شاهد رونق و ثروت خواهد بود.

در باب سی و دوم از کتاب حزقیال، تصویری از عیلام در کنار مصر، آشور و چند دولت نیرومند دیگر دیده می‌شود که با شمشیر خداوند شکست خورده و به دنیای زیرین فرستاده خواهند شد. پس از ارسال پیامی برای فرعون مصر و تهدید او، در آیات ۲۴ و ۲۵ همین کتاب، عیلام در وضعیتی شکست‌خورده توصیف می‌شود، در حالی که این سرزمین مملو از گورهای نظامیان عیلامی است: «آنان همه‌جا ترس به دل مردم می‌انداختند، اما اکنون همچون رانده‌شدگان، به دنیای زیرین سقوط کرده‌اند».^۵

۱. ارمیاء، ۲۵: ۲۵.

۲. همان، ۴۹: ۳۴-۳۹.

3. Potts, Daniel T., "The Elamites", pp.50-51.

۴. حزقیال، ۳۲: ۲۴.

در کتاب *دانیال* آمده است: «در سومین سال فرمانروایی بَلْشَصَّر، رؤیایی بر من، دانیال، ظاهر شد، پس از آنکه نخست بر من ظاهر شده بود. در این تصویر، من در کاخ شوش، در استان عیلام بودم، ایستاده کنار رودخانه اولائی^۱». ^۲

مکان رؤیای دانیال سال‌ها مورد مناقشه و بحث مورخان و باستان‌شناسان بود. این حقیقت که نخستین نوشته‌های عیلامی به دست آمده در ارتفاعات استان فارس کشف شدند، اشاره به این مطلب دارد که عیلام از نظر جغرافیایی سرزمینی مرتفع بوده است. به دنبال اکتشافی تصادفی، جان ملکم کینر در سال ۱۸۱۳ توصیفی مفصل از سایت شوش در دشت کم ارتفاع خوزستان منتشر نمود که خلاف عقیده صاحب‌نظران پیشین بود. وی این مکان را همان سایت شوشان در کتاب *مقدس می‌دانست*، نه شوشتر، شهر دیگری در خوزستان با نامی مشابه شوشان.^۳ لایارد^۴ چنین بیان می‌دارد که در شوش به ندرت ویرانه‌ای که نشانگر شهری با عظمت باشد وجود دارد. وی باور دارد که زمانی شهری بزرگ در اینجا وجود داشته است، هرچند هیچ تپه باستانی یا ستون، آجر و یا سنگ تراش خورده‌ای در

۱. Ulai، «رود اولائی» یا «دروازه اولائی». منظور از «رودخانه اولائی» همان «کرخه» است. نک:

Stève, M.-J., H. Gasche, and L. de Meyer, "La Susiane au deuxième millénaire: à propos d'une interprétation des fouilles de Suse", *Iranica Antiqua*, vol. 15, 1980, p.104, n. 71. مقایسه شود با Diakonoff, Igor M., p.1 که اولایی را رود کارون می‌داند.

رؤیای دانیال چنین بود: «چون به بالا نگرستم، قوچی دیدم با دو شاخ بزرگ ایستاده کنار رودخانه (یا دروازه). یکی از شاخ‌ها از دیگری بزرگتر بود، هرچند که پس از دیگری روییده بود. قوچ همه چیز را با شاخ از سر راه خود به سوی غرب، به سوی شمال، و به سوی جنوب می‌انداخت و کسی نمی‌توانست مقابل آن بایستد یا مجروحان را کمک کند. آنچه را خوش داشت انجام می‌داد و بسیار بزرگ می‌شد. هنگامی که من مشغول تماشا بودم، ناگهان بز نری از غرب پدیدار شد که زمین را با چنان چابکی درمی‌نوردید که حتی زمین را لمس نمی‌کرد. این بز، که شاخی بسیار بزرگ میان چشمان خود داشت، به سوی قوچ دو شاخی که من ایستاده کنار رود دیده بودم، خشمگینانه یورش برد. بز به قوچ حمله برد و به او ضربه‌ای زد که هر دو شاخش شکست. اکنون قوچ عاجز بود، و بز او را زمین زد و لگدکوب کرد. کسی نمی‌توانست قوچ را از قدرت بز رهایی بخشد» (۸: ۳-۷).

۲. دانیال، ۸: ۱-۲.

3. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam*, p.6.

4. Layard, Austin Henry, "Ancient Sites among the Baktiyari Mountains, with Remarks on the Rivers of Susiana, and the Site of Susa, by Professor Long, V. P.", *Journal of the Royal Geographical Society*, vol.12, 1842, pp.103-104.

آنجا وجود ندارد. وی همچنین از شوش دیگری سخن می‌گوید که در شمال شرقی مکانی قرار دارد که طی سفر خود از آن دیدن کرده است. این شوش به نام شوش سیر اوب^۱ شناخته می‌شود و متمایز از مکان دیگری با همین نام، در مجاورت رودخانه‌ای که به کوران می‌ریزد، است. بنا به گفته لانگ، لایارد بر این باور بود که شوش مذکور در نوشته‌های یونانی و رومی و شوشان مذکور در کتاب مقدس یکی است، در حالیکه هنری راولینسون با پذیرفتن اینکه شوش (Sus) در نزدیکی کرخه همان شوش (Susa) در نوشته‌های یونانی است، باور داشت که مکان دیگری به نام شوشان، در منطقه‌ای کوهستانی و دورتر از شوشتر، همان شوش مذکور در کتاب مقدس است. ولی لانگ چنین بیان می‌دارد که کوچکترین دلیلی برای اینکه شوش (Susa) و شوشان (Shusan) دو مکان جداگانه در نظر گرفته شوند، وجود ندارد.^۲

زمانی که ویلیام کینت لوفتوس نخستین آجرها و مخروط‌های گلی کتیبه‌دار را در سال ۱۸۵۲ در شوش به دست آورد، در میان دیگر آثار، بقایای کتیبه‌ای سه زبانه از اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۹ پ.م.) نیز به دست آمد. در این کتیبه به کاخ داریوش که در زمان حیات اردشیر اول دچار آتش سوزی شده بود و نیز به کاخ جدیدی که توسط اردشیر دوم بنا شد، اشاره شده است. محتوای این کتیبه جای شک باقی نگذاشت که شوش جدید را با شوشان کتاب مقدس یکی بدانیم، و در واقع این کار مبنایی شد برای آنکه در اواخر سده ۱۹م کاوش‌ها در این سایت توسط گروه‌های فرانسوی از سر گرفته شود.^۳

نام شوش و عیلام در کتاب نحما نیز ذکر شده است. در باب نخست چنین می‌خوانیم: «در اواخر پاییز، در ماه کیسلو^۴، در بیستمین سال سلطنت شاه اردشیر، من در قلعه شوش بودم. حنّانی، یکی از برادرانم، همراه با مردانی دیگر که تازه از یهودا آمده بودند، به دیدار من آمد. من از ایشان درباره یهودیانی که از اسارات به آنجا بازگشته بودند و از اوضاع اورشلیم پرسیدم».^۵

1. Susan Sir Aub

2. Layard, Austin Henry, pp.104-105.

3. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam*, pp.6-7.

4. Kislev

۵. نحما، ۱: ۲-۱.

در باب نخست از کتاب / استیر آمده است: «این حوادث در روزگار شاه خشایارشا، که بر ۱۲۷ ولایت از هند تا اتیوپی فرمان می‌راند، روی داد. در آن زمان خشایارشا از تختگاهش، که در قلعه شوش واقع بود، بر قلمرو خود حکم می‌راند. وی در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای همه نجیب‌زادگان و درباریان ترتیب داد و همه افسران نظامی پارس و ماد و نیز شاهزادگان و نجیب‌زادگان استان‌ها را دعوت نمود. این جشن ۱۸۰ روز به طول انجامید - نمایشی با شکوه از ثروت بیکران شاهنشاهی خویش و بزرگی و شکوه مقام سلطنت. وقتی که این همه به پایان رسید، شاه ضیافتی برای همه مردم، از بزرگ‌ترین تا کوچک‌ترین، که در قلعه شوش بودند، ترتیب داد. این ضیافت هفت روز به طول انجامید و در محوطه باغ قصر برگزار شد. محوطه به زیبایی تزیین شده بود، با پرده‌های کتان سفید و آویزهای آبی، که با ریسمان‌های کتانی سفید و نوارهای ارغوانی به حقله‌های نقره‌ای کارگذاشته شده در ستون‌های مرمر، بسته شده بودند. تخت‌های زرین و سیمین بر سنگ‌فرشی از سنگ سماق، مرمر، مروارید و دیگر سنگ‌های گران‌بها قرار داشتند».^۱

در باب دوم همین کتاب، آیات سوم، پنجم و هشتم به ترتیب به حرمسرای سلطنتی در قلعه شوش، مردخای یهودی که در قلعه شوش بود، و ماجرای آورده شدن استر همراه با دیگر زنان زیبا به حرمسرای درباری در قلعه شوش اشاره شده است. در باب سوم می‌خوانیم که پس از ارتقای هامان توسط خشایارشا، همه درباریان به جز مردخای به وی تعظیم کردند. پس از مدتی هامان علیه یهودیان توطئه کرد و شاه را به کشتار ایشان ترغیب نمود. آنگاه این حکم در قلعه شوش نیز اعلام شد.^۲ در باب چهارم آیه هشتم بار دیگر به شهر شوش، و در آیه شانزدهم به یهودیان شهر شوش که در خطر قتل عام بودند، اشاره شده است. پس از کوشش‌های مردخای و سایر یهودیان، شاه هامان را مجازات کرد و فرمان دیگری مبنی بر آزادی یهودیان صادر نمود. این فرمان در قلعه شوش نیز اعلام گردید و مردم شوش صدور این فرمان را جشن گرفتند.^۳ سپس فرمان مذکور به اجرا درآمد و از آنجایی که مردخای در دربار ترفیع مقام یافته بود و کسی را یارای مقابله با او نبود، یهودیان

۱. استر، ۱: ۱-۶.

۲. همان، ۳: ۱-۱۵.

۳. همان، ۴-۸.

به سوی دشمنان خود پیش رفتند و در قلعه شوش ۵۰۰ نفر را کشتند و این درگیری تا چند روز ادامه داشت تا آنکه شاه موافقت کرد تا جسد هامان و پسران او را بر نیزه کنند.^۱ پس از این دیگر نامی از عیلام و عیلامیان در عهد عتیق نیامده است. در عهد جدید نیز تنها یک بار به افرادی عیلامی اشاره شده است.

در عهد جدید و در کتاب اعمال رسولان آمده است که در روز پنطیکاست^۲ همه حواریون مسیح در یک جا جمع شده بودند. ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان برخاست و به دنبال آن هر کس در آنجا حاضر بود، از روح القدس پُر شد و شروع به سخن گفتن به دیگر زبانها نمود: «در آن زمان مردم یهود دین دار از هر طایفه‌ای در اورشلیم می‌زیستند. وقتی ایشان صدای بلند را شنیدند، از شنیدن زبان خود که توسط دیگر مؤمنان تکلم می‌شد، به حیرت افتادند. ایشان کاملاً گیج شدند. می‌گفتند: "چطور می‌تواند اینگونه باشد؟ این مردم همه جلیلی هستند، و ما می‌شنویم که به زبان مادری ما صحبت می‌کنند". پارتیان، مدیان و عیلامیان از جمله مردمانی هستند که در این زمان در اورشلیم حضور داشتند.^۳ به نظر می‌رسد که در اینجا عیلامیان، همچون دیگر بخش‌های مذکور در عهد عتیق، به‌عنوان گروهی یهودی ظاهر شده‌اند. پاتس نیز بنا به نوشته موجود در عهد جدید، ایشان را یهودیانی از عیلام حاضر در شهر اورشلیم می‌داند.^۴

۱.۲. «عیلام دیگر» یا «عیلام غربی»

غیر از «عیلام» و «شوش» به‌عنوان مکان و واحد سیاسی، در کتاب مقدس به شهر یا منطقه دیگری به نام «عیلام غربی» یا «عیلام دیگر» نیز برمی‌خوریم. در کتاب عزرا، باب دوم آیه سی و یکم به شهروندان «عیلام دیگر» یا «عیلام غربی» اشاره شده است. این گروه از تبعیدیانی بودند که همراه با زروبابل به وطن خود بازگشتند.

۱. استر، ۹: ۱-۱۸.

۲. Pentecost یکی از عیدهای بزرگ مسیحیان و یهودیان است که طی آن «نزول روح القدس بر حواریون» جشن گرفته می‌شود (برای دیگر نام‌ها و نیز اشارات و اسناد مرتبط با پنطیکاست نک:

Smith, William, vol. II, pp.784-788.

۳. اعمال رسولان: ۲: ۱-۱۱.

4. Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam*, p.3.

نکته جالب توجه این است که در اینجا شمار شهروندان عیلام دیگر ۱۲۵۴ نفر ذکر می‌شود که برابر با تعداد افراد خانواده عیلام است که در آیه هفتم از همین باب آمده است. به گفته اسمیت^۱، نگارندگان کتاب مقدس به منظور تمایز قائل شدن، یکی از دو سرزمین را «عیلام» و دیگری را «عیلام دیگر» نامیده‌اند، هرچند شمار مساوی شهروندان در هر دو مورد مورد باعث شبهه می‌شود.

در باب هفتم کتاب نحمیا، هنگامی که نحمیا درباره اسیران بازگشته به اورشلیم و یهودا سخن می‌گوید، شمار مردان قوم اسرائیل، و فرزندان عیلام دیگر^۲ را نیز ذکر می‌کند: «بنی عیلام دیگر هزار و دویست و پنجاه و چهار نفر»^۳. افزون بر این، گروه دیگری از یهودیان که همراه با زروبابل به وطن خود بازگشتند «شهروندان عیلام غربی»^۴ بودند.^۵ اشاره به «عیلام دیگر» در کتاب مقدس یا «عیلام بالایی» در منابع آشوری نو بیانگر این نکته است که مردم آن زمان مناطق گوناگونی از «عیلام» را می‌شناختند که شاید از نظر توپوگرافی با یکدیگر تفاوت داشتند.^۶ جغرافیای سرزمین عیلام از دو بخش کم‌ارتفاع، و مرتفع و کوهستانی تشکیل می‌شد. بخش کم‌ارتفاع شامل دشت خوزستان و به‌ویژه شوش بود و بخش کوهستانی مناطق شرقی‌تر، از جمله فارس (به‌ویژه انشان باستانی) و مناطق شمالی خوزستان را در برمی‌گرفت. می‌توان چند احتمال را مطرح کرد: نخست آنکه، آنچه در کتاب مقدس به نام «عیلام» خوانده می‌شود، بخش‌های شرقی و کوهستانی عیلام و منظور از عیلام غربی دشت خوزستان و شوش باشد؛ هرچند با توجه به اینکه بر اساس کتاب مقدس عیلام غربی منطقه یا شهری کم‌اهمیت‌تر است، این فرض درست به نظر نمی‌رسد. احتمال دیگر آن است که منظور از عیلام، کل سرزمین‌های تشکیل‌دهنده دولت

1. Smith, William, *A Dictionary of the Bible*, vol.I, p.515.

برای عیلام دیگر همچنین نک:

Anthonioz, Stéphanie, "The Other Elam", *Encyclopaedia of Bible and Its Reception*, Choon-Leong Seow and Hermann Spieckermann(eds), Berlin, De Gruyter, 2013, vol.7, p.571.

۲. یا «عیلام غربی».

۳. نحمیا، ۷: ۳۴.

۴. یا «عیلام دیگر».

۵. نحمیا، ۲: ۳۱.

6. Waters, Matt, p.289.

باستانی عیلام، و منظور از عیلام دیگر/غربی بخش‌هایی در غرب عیلام بزرگ، به‌ویژه شوش و نواحی اطراف آن باشد که ساکنان آن یا عمده ایشان یهودی بوده‌اند. بنابراین، محتمل‌تر آن است که عیلام دیگر/غربی را سرزمینی در حدود شمال و شمال غربی خوزستان در نظر بگیریم. در این رابطه، می‌توان به توصیفات سایر^۱، مربوط به بیش از یک سده پیش، از منطقه بختیاری اشاره کرد. وی در گزارش خود شمال غربی کوه‌رنگ در منطقه بختیاری را «عیلام بالایی» نامیده است. در واقع، کوه‌رنگ مرز مشخص‌کننده دو سیستم کاملاً مجزای آبیاری و «به‌صورت تصادفی مرز دو حوزه قومی» را تشکیل می‌دهد. با توجه به تفاوت دمای هوا در مناطق اطراف با این بخش کوهستانی، به‌ویژه در فصل تابستان، سایر احتمال می‌دهد که در دوران باستان نیز این بخش خنک و کوهستانی مسکن عیلامیانی بود که هنگام گرما به این منطقه کوچ می‌کردند.^۲ گرچه این نظریه پذیرفتنی است، ولی با توجه به این که نژادهای گوناگونی در بخش‌های مختلف عیلام می‌زیستند،^۳ می‌توان احتمال داد که نویسندگان کتاب مقدس نژاد ساکن این بخش کوهستانی را مستقل از عیلامیان ساکن شوش و دشت خوزستان می‌دانستند؛ هرچند نام «عیلام دیگر»، «عیلام بالایی» یا «عیلام غربی» تا حدی گویای آن است که وابستگی‌هایی میان ساکنان این منطقه و دیگر مناطق عیلامی نشین که در کتاب مقدس با نام «عیلام» خوانده شده است، وجود داشته و به احتمال زیاد این منطقه تحت حکومت شاهان و حاکمانی عیلامی بوده است.

۳. عیلام و عیلامیان در نوشته‌های جعلی و آپوکریفا

در کتاب یوبیل^۴ نخستین اشاره به عیلام در باب هفتم، هنگام برشمردن فرزندان سام است:

1. Sawyer, H. A., "The Bakhtiari Mountains and Upper Elam", *Geographical Journal*, vol. 4, no. 6, 1894, pp.483, 490.

2. Ibid, p.494; See also: Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam*, pp.18-19.

۳. برای نمونه نک:

Herrenschmidt, Clarisse, "Elamite Civilization and Writing", *Ancestor of the West. Writing, Reasoning and Religion in Mesopotamia, Elam, and Greece*, in Jean Bottero, Clarisse Herrenschmidt, and Jean-Pierre Vernant (eds), translated into English by Teresa Lavendar Fagan, Chicago, the University of Chicago Press, 2000, p.70.

۴. کتاب یوبیل که کتاب آفرینش کوچک نیز نامیده می‌شود از نوشته‌های مقدس سنت یهودی و شامل پنجاه فصل است. این اثر از نوشته‌هایی است که پروتستان‌ها، کاتولیک‌های رومی و کلیساهای ارتودوکس شرقی آن

«و ایشان پسران سام‌اند: عیلام، آشور، و ارفکشاد - این [پسر] دو سال پس از سیل زاده شد - و لود، و آرام».^۱

در باب هشتم همین کتاب، از نوه دختری عیلام نام برده می‌شود: «در بیست و نهم ژوبیلی، در هفته نخست در آغاز همین زمانی که ذکر شد ارفکشاد برای خود همسری برگزید که نامش رسوئجا^۲ بود، دختر سوان، دختر عیلام، و او در سال سوم در این هفته پسری به دنیا آورد که وی را کینام نامیدند».^۳

بنابر همین کتاب، هنگامی که نوح زمین را میان سه پسر خود، یعنی سام، حام و یافت، تقسیم کرد، مهمترین بخش به سام رسید. نوح از این تقسیم خرسند شد، زیرا «او می‌دانست که بخشی تقدیس شده و یک موهبت به سام و پسران او و نسل‌های بعدی او برای همیشه رسیده بود». تمامی سرزمین عدن، سرزمین‌های حوزه دریای سرخ، هند، جزایر کفتور، کوه‌های آشور در شمال، سرزمین آشور، بابل، شوش و تمام کوه‌های آزارات بخشی از سرزمین‌هایی بود که به سام رسید.^۴ در باب نهم کتاب یوبیل، سام سرزمین‌ها را میان فرزندان خود تقسیم نمود. بهره حام و پسرانش در شرق دجله، تمامی هند، و ساحل دریای سرخ، تمام سرزمین شوش و هر آنچه که در سمت فاراناک تا دریای سرخ و رود تینا قرار داشت.^۵

را جعلی می‌شمارند و جزو نوشته‌های رسمی خود نپذیرفته‌اند. کتاب یوبیل تنها در کلیسای اتیوپی از رسمیت برخوردار بود. به نظر می‌رسد که تنها در این کشور نسخه‌های کاملی از این اثر از دوره آغاز مسیحیت تا عصر حاضر وجود داشته است. برخلاف سفر آفرینش، کتاب یوبیل با یک مقدمه آغاز می‌شود و لذا خواننده ابتدا با داستان آفرینش روبه‌رو نمی‌شود. نخستین صحنه‌ای که در این کتاب تصویر می‌شود، صحنه گفت‌وگوی موسی با خداوند درباره مسائل مهم دینی است.

VanderKam, James C., *The Book of Jubilees. A Critical Text (Scriptores Aethiopici Tomus 87)*, Louvain, Peeters, 1989, p. V; Idem, *The Book of Jubilees (Guides to Apocrypha and Pseudepigrapha)*, Sheffield, Sheffield Academic Press, 2001, p.23.

۱. کتاب یوبیل، ۷: ۱۸.

2. Rasu'eja

۳. کتاب یوبیل، ۸: ۱.

۴. کتاب یوبیل، ۸: ۲۱.

۵. در کتاب اساطیر، میدراشی به آرامی، شباهت‌های چشمگیری با کتاب یوبیل وجود دارد. افزون بر تقسیم زمین میان فرزندان و نوادگان نوح، از چند کتاب نیز سخن به میان می‌آید. سام سهم زمین خود را میان عیلام،

سرانجام در همین کتاب داستان کدور-لعومر بیان می‌گردد. در سال ۱۹۶۴ پس از آفرینش^۱، «کدور-لعومر، شاه عیلام، و آمرافل، شاه شینعار، و آریوخ، شاه سیلاسا، و ترگال، پادشاه ملل، آمدند و پادشاه عموره را کشتند و پادشاه سودوم گریخت»^۲.
 در کتاب نخست اسدرا^۳، در فهرست خانواده‌هایی که به اورشلیم بازگشتند، در سه مورد به فرزندان عیلام اشاره شده است. در باب پنجم آمده است: «فرزندان عیلام، یک هزار و دوست و پنجاه و چهار نفر»^۴. در باب هشتم همین کتاب که مربوط به شاهنشاهی اردشیر هخامنشی است، از افرادی نام برده می‌شود که همراه عزرا به اورشلیم رفتند: «از فرزندان عیلام، یوشیا^۵ پسر گوتولیا^۶، به همراه هفتاد نفر»^۷. در باب نهم، آیه سی‌وسوم عین همین عبارت تکرار شده است.

از نظر تاریخی، الیمایی‌ها بازماندگان عیلامیانی بودند که پیشتر در جنوب و جنوب غربی ایران سکونت داشتند. به نظر هانزمن^۸ شاید منظور از «الیمایی» عیلام کوچک باشد که بدین وسیله از سرزمین اصلی عیلام بزرگ که روزگاری دولت عیلام کهن در دشت‌های

لود، آرام، آشور و ارفکشاد تقسیم می‌کند و افزون بر آن کتاب نشانه‌ها را به ارفکشاد، کتاب ستاره‌شناسی را به عیلام و کتاب نبردها را به آشور می‌دهد. همان، ۹: ۲؛ نک:

Scott, James M., *Geography in Early Judaism and Christianity. The Book of Jubilees*, Cambridge, Cambridge University Press, 2005, pp.39-40.

هرچند در کتاب یوبیل (۸: ۲-۴) نخستین بار کینام، پسر ارفکشاد، لوحه‌هایی را که روی آنها مطالب ستاره‌شناسی نگاشته شده بود، کشف کرد (همچنین نک: Ibid, p.199, n.93).

۱. بر اساس نسخه چارلز، ۱۹۱۳.

۲. همان، ۱۳: ۲۲.

۳. اسدرا صورت یونانی عزرا است. در اینجا برای آنکه با کتاب عزرا که مورد قبول کلیسا است، اشتباه نشود، صورت یونانی استفاده شده است.

۴. کتاب نخست اسدرا، ۵: ۱۲.

5. Josias

۶. Gotholias. برای این نام نک:

Smith, William, vol.I, p.724.

۷. کتاب نخست اسدرا، ۸: ۳۳.

8. Hansman, John F., "Elymais", *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater(ed.), vol. VIII, 1998, p.373.

سوزیانا را تشکیل می‌داد، متمایز می‌شد. هرچند گاهی اوقات پادشاهان الیمایی بر سوزیانا نیز حکم‌رانی می‌کردند.^۱

در کتاب توبیت به سرزمین الیمایی (یا همان عیلام) اشاره شده است. در آغاز کتاب، پس از ذکر نسب‌نامه توبیت، گفته می‌شود که وی در زمان «انمسار» شاه آشور اسیر شد. در باب دوم، پس از سانحه‌ای که برای وی روی می‌دهد و پزشکان در درمان وی ناتوان می‌مانند، توبیت به سرزمین الیمایی می‌رود.^۲ متأسفانه هیچ‌گونه شرح و توضیحی از این سفر به سرزمین الیمایی داده نشده است. پس از ذکر سفر به الیمایی، داستان به گونه‌ای ادامه می‌یابد که گویی بخشی از آن حذف شده و یا این آیه از منبع دیگری به کتاب توبیت افزوده شده است.

کتاب اول مکابیان اطلاعات نسبتاً بیشتری درباره الیمایی و اوضاع آن در اختیار خواننده می‌گذارد. بنابراین کتاب، به آنتیوخوس پادشاه سلوکی، گفته می‌شود که الیمایی در سرزمین پارس شهری ثروتمند است. همچنین در آن شهر پرستشگاهی پر از گنج و ثروت وجود دارد که در آن جوشن‌ها و سپرهای اسکندر، پسر فیلیپ پادشاه مقدونی، نگهداری می‌شود. آنتیوخوس قصد تسخیر شهر را می‌کند، ولی موفق نمی‌شود، زیرا ساکنان شهر علیه وی شورش می‌کنند و او به بابل می‌گریزد.^۳ این اطلاعات کم و بیش با اطلاعات تاریخی به دست آمده از دوره الیمایی‌ها همخوانی دارد. آنتیوخوس سوم که در سال ۱۸۷ پ.م. قادر نبود تا خراج مورد نظر را به رومیان بپردازد، تصمیم گرفت تا پرستشگاه بل^۴، در الیمایی را که گنجینه بزرگی از زر و سیم داشت، غارت کند، ولی نقشه وی فاش و توسط افراد محلی کشته شد.^۵

۱. دشمنی الیمایی‌ها با شاهان هخامنشی و این واقعیت که الیمایی‌ها خدایانی غیرایرانی را پرستش می‌کردند، بیانگر این نکته است که احتمالاً ایشان بازماندگان ساکنان کهن سرزمین‌های دولت عیلام بودند (Ibid).

۲. توبیت، ۲: ۱۰.

۳. کتاب اول مکابیان، ۶: ۱-۴.

4. Bēl

5. Ibid.

در کتاب جودیت، از کتاب‌های «قانون ثانوی»، باب ۱ آیه ۶، آریوخ به‌عنوان شاه الیمایی‌ها معرفی شده است. در نبرد میان نبوکدنصر، پادشاه نینوا، و ارفکشاد، پادشاه مادها، ساکنان دشت آریوخ پادشاه الیمایی‌ها، و بسیاری مردم دیگر به یاری نبوکدنصر شتافتند.

نتیجه

در کتاب مقدس که روایت قوم یهود طی سده‌های متوالی است، از اقوام و سرزمین‌هایی نام برده شده است که با این قوم به نحوی برخورد داشته و در ارتباط بوده‌اند. سرزمین عیلام و ساکنان آن از جمله سرزمین‌ها و اقوامی هستند که بارها در کتاب مقدس به آنها اشاره شده است.

مطالب موجود در کتاب مقدس درباره عیلام و عیلامیان را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- در کتاب مقدس و سایر آثار مردود از سوی کلیسا، بیش از ۵۰ بار به عیلام، عیلامیان، شوش و الیمایی اشاره شده است. نام «عیلام» در کتاب ارمیاء و نام «شوش» در کتاب استر بیش از سایر اسفار ذکر شده است.

- نام «الیمایی» تنها در آثاری که با نام کلی «کتاب‌های مردود» شناخته می‌شوند آمده است.

- نخستین بار عیلام به‌عنوان فرزند سام و نواده نوح و برادر آشور معرفی می‌شود. در بخش‌های دیگر کتاب مقدس، عیلامیان مردمی یهودی (یا مردمی که بخشی از ایشان یهودی‌اند) در نظر گرفته می‌شوند که پس از بازگشت به وطن همراه با دیگر یهودیان تبعیدی، در ساخت شهر و دیوار اورشلیم شرکت می‌جویند.

- کدور-لعومر پادشاه نیرومند عیلامی در کتاب مقدس، کتاب یوبیل و کتاب یاشر است که بر سرزمین‌های دیگری حکومت می‌کند. هرچند پس از دوازده سال، اقوام زیر دست علیه وی متحد شده و شورش می‌کنند، ولی کدور-لعومر به کمک متحدانش موفق می‌شود دوباره بر یاغیان چیره شود.

- در کتاب مقدس از دو سرزمین با نام عیلام یاد شده است: یکی «عیلام» و دیگری «عیلام غربی» یا «عیلام دیگر»، هرچند در خود کتاب مقدس مشخص نیست که منظور از

«عیلام دیگر» چیست. شاید بتوان «عیلام» را منطقه‌ای در جنوب غربی ایران فعلی دانست که در زمان هخامنشیان شوش پایتخت ایشان، در آن منطقه قرار داشت، و «عیلام دیگر» یا «عیلام غربی» را سرزمینی در شمال و شمال غربی خوزستان امروزی دانست.

- در کتاب مقدس عیلامیان کمان‌داران و ارباب‌رانی ماهراند. همچنین در کار موسیقی نیز سررشته دارند، چرا که هنگام تقدیس دیوار اورشلیم، حضور عیلامیان در گروه خوانندگان مشخص است. علاوه بر این، وظیفه دیگری که در زمان داود بر عهده عیلامیان گذاشته می‌شود، دربانی دروازه‌ها است. نقش بزرگ تاریخی ایشان در کتاب مقدس برانداختن حکومت بابل است. در پیشگویی نیز آمده است که پس از آن که عیلام خود ویران و حکومتش برچیده شود، تختگاه خداوند در آن برپا خواهد شد و بار دیگر ثروت به این سرزمین بازخواهد گشت.

- در برخی اسفار کتاب مقدس «عیلام» نام نیای اقوامی است که به نام «خانواده عیلام» یا «خاندان عیلام» معرفی شده‌اند. در برخی اسفار نیز «عیلام» نام یک شخص خاص است.

- در چند مورد، نام سرزمین عیلام یا ساکنان این سرزمین همراه با دیگر سرزمین‌ها و یا اقوام ایرانی آمده است: عیلامیان و مادیان به‌عنوان نابودگران دولت بابل؛ عیلامیان همراه با پارتیان و مادیان به‌عنوان اقوامی یهودی در اورشلیم؛ عیلام در کنار شوش و ماد؛ و شوش پایتخت شاهان هخامنشی؛ و نیز الیمایی که ثروت آن باعث شد تا آنتیوخوس سلوکی بدان سرزمین لشکرکشی کند.

- از مطالب کتاب مقدس چنین برداشت می‌شود که علاوه بر شماری از عیلامیان، گروه‌هایی از اقوام گوناگون ایرانی نیز دین یهود را پذیرفتند و هنگامی که سایر یهودیان تبعید شده به سرزمین خود بازگشتند، برخی از عیلامیان و ایرانیان یهودی نیز همراه ایشان رهسپار شدند.

منابع

- رضایی باغبیدی، حسن، «درباره نام کوروش»، در کوروش و ذوالقرنین، ویراسته عسکر بهرامی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، بیروت، مؤسسه لغت فارسی، ۱۹۲۸ م.

- ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲ش.

- Anthonioz, Stéphanie, "The Other Elam", *Encyclopaedia of Bible and Its Reception*, Choon-Leong Seow and Hermann Spieckermann(eds), Berlin /Boston, de Gruyter, 2013.
- Bar, Shaul, "Grave Matters: Sheol in the Hebrew Bible", *Jewish Bible Quarterly*, vol. 43, no. 3, 2015, pp. 145-153.
- Becking, Bob, "Lagamar", in *Dictionary of Deities and Demons in the Bible*, Karel van der Toorn, et al. (eds), Leiden, Wm. B. Eerdmans Publishing Company, 1999.
- Brinkman, J. A., "The Elamite-Babylonian Frontier in the Neo-Elamite Period, 750-625 B.C.", *Fragmenta Historiae Elamicae: Mélanges offerts à M.-J. Stève*, L. de Meyer, H. Gasche, F. Vallat (eds), Paris, Éditions Recherches sur les civilisations, 1986.
- Cameron, George G., *History of Early Iran*, Chicago, The University of Chicago Press, 1936.
- Charles, Robert Henry, *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*, Oxford, Clarendon Press, 1913.
- Diakonoff, Igor M., "Elam", *The Cambridge History of Iran. Vol.2: The Median and Achaemenid Periods*, Ilya Gershevitch (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 1985.
- Hansman, John F., "Elymais", in *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater(ed.), vol.VIII / Fasc. 4, 1998.
- Henkelman, Wouter F. M., "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", *Herodot und das Persische Weltreich/Herodotus and the Persian Empire*, R. Rollinger, B. Truschnegg, and R. Bichler (eds), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2011.
- Idem, "Of Tapyroi and Tablets, States and Tribes, the Historical Geography of Pastoralism in the Achaemenid Heartland in Greek and Elamite Sources", *Bulletin of the Institute of Classical Studies*, vol. 54, no. 2, 2011.
- Herrenschmidt, Clarisse, "Elamite Civilization and Writing", in *Ancestor of the West. Writing, Reasoning and Religion in Mesopotamia, Elam, and Greece*, Jean Bottero, Clarisse Herrenschmidt, and Jean-Pierre Vernant (eds), translated into English by Teresa Lavendar Fagan, Chicago, The University of Chicago Press, 2000.
- Hinz, Walther, "Persia c. 2400-1800 B.C.", *Cambridge Ancient History*, I. E. S. Edwards, et al. (eds), Cambridge, Cambridge Universtiy Press, 1971.
- Hinz, Walther, and Heidemarie Koch, *Elamisches Wörterbuch*, Berlin, Dietrich Reimer, 1987.
- Jacobs, Andrew S., "The Disorder of Books: Priscillian's Canonical Defense of Apocrypha", *Harvard Theological Review*, vol. 93, no. 2, 2000.
- Jahangirfar, Milad, *A Bibliography of Ancient Elam*, Perth, Crusader eBooks/Tehran: the Academy of Arts, 2015.
- Klein, Ernest, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*, The Beatrice & Arthur Minden Foundation & The University of Haifa, 1987.

- König, Friedrich Wilhelm, *Die elamischen Königsinschriften*, Archiv für Orientforschung Beiheft 16, Osnabrück, Biblio Verlag, 1977.
- Lambert, W. G., "Lāgamāl", *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie*, vol.6, 1983, pp.418-419.
- Layard, Austin Henry, "Ancient Sites among the Baktiyari Mountains, with Remarks on the Rivers of Susiana, and the Site of Susa, by Professor Long, V. P.", *Journal of the Royal Geographical Society*, vol.12, 1842, pp.102-109.
- Lust, Johan, "Major Divergences between LXX and MT in Ezekiel", in *The Earliest Text of the Hebrew Bible, the Relationship between the Masoretic Text and the Hebrew Base of the Septuagint Reconsidered*, Adrian Schenker (ed.), The Earliest Text of the Hebrew Bible vol.52, Atlanta, Society of Biblical Literature, 2003.
- Mallowan, Max, "Albert Reckitt Archaeological Lecture - Elamite Problems (Read 17 December 1969)". *Proceedings of the British Academy*, vol.55, 1971, pp.255-292.
- McKenzie, John L., *Dictionary of the Bible*, New York, the Bruce Publishing Company, 1965.
- Milikowsky, Chaim, "Notions of Exile, Subjugation and Return in Rabbinic Literature", in *Exile: Old Testament, Jewish, & Christian Conceptions*, James M. Scott, (ed.), Supplements to the *Journal for the Study of Judaism*, vol.56, Leiden, Brill, 1997.
- Muss-Arnolt, William, "The New Testament Apocrypha", *The American Journal of Theology*, vol.9, 1904.
- Nathanson, Michael, *Between Myth & Mandate: Geopolitics, Pseudohistory & the Hebrew Bible*, Bloomington, Author House, 2013.
- Piercy, William C., *The Illustrated Bible Dictionary*, New York, E. P. Button and Company, 1908.
- Poebel, Arno, "The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew", *American Journal of Semitic Languages and Literatures*, vol.48, 1931.
- Porter, Frank C., "The Apocrypha", *The Biblical World*, vol. 8, no. 4, 1896.
- Potts, Daniel T., *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge, Cambridge University Press, 2004.
- Idem, "Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan", *Birth of the Persian Empire*, Vesta Sarkhosh Curtis, and Sarah Stewart (eds), New York, I.B. Tauris & Co, 2005.
- Idem, "A Note on the Limits of Anšan", *Elam and Persia*, Javier Álvarez-Mon, and Mark B. Garrison (eds), Winona Lake, Eisenbrauns, 2011.
- Idem, "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian History*, Touraj Daryaee (ed.), Oxford, Oxford University Press, 2012.
- Quintana, Enrique, "ELAM = halhatamti = high land", *NABU*, 1996, note 50.
- Sawyer, H. A., "The Bakhtiari Mountains and Upper Elam", *Geographical Journal*, vol.4, no.6, 1894.
- Scheil, Vincent, "Textes funéraires", *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale*, vol.13, 1916, pp.165-174.
- Scott, James M., *Geography in Early Judaism and Christianity. The Book of Jubilees*, Cambridge, Cambridge University Press, 2005.

- Smith, William, *A Dictionary of the Bible*, Boston, Little, Brown and Company, 1860, 1863.
- Stève, M. J., and H. Gasche, “L'accès à l'au-delà, à Suse”, *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre: Études offertes en hommage à Agnès Spycket*, H. Gasche, B. Hrouda (eds), Paris, Recherches et publications, 1996.
- Stève, M.-J., H. Gasche, and L. de Meyer, “La Susiane au deuxième millénaire: à propos d'une interprétation des fouilles de Suse”, *Iranica Antiqua*, vol.15, 1980.
- Stolper, Matthew W., “Political History”, *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper(ed.), Berkeley, University of California Publications, 1984.
- Idem, “Elamite”, *The Cambridge Encyclopaedia of World's Ancient Languages*, R. D. Woodard (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 2004.
- Tavernier, Jan, “Elamite and Old Iranian Afterlife Concepts”, *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives: Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14-17, 2009*, Katrien de Graef and Jan Tavernier (eds), Leiden, Brill, 2013.
- *The Book of Jasher; Referred to in Joshua and Second Samuel*, Salt Lake City, J. H. Parry & Company, 1887.
- Vallat, François, “The History of Elam”, in *Encyclopaedia Iranica*, New York, Encyclopaedia Iranica Foundation, vol.VIII, 1998.
- Vanderkam, James C., *The Book of Jubilees. A Critical Text*, Scriptores Aethiopici Tomus 87, Louvain, Peeters, 1989.
- Idem, *The Book of Jubilees (Guides to Apocrypha and Pseudepigrapha)*, Sheffield, Sheffield Academic Press, 2001.
- Waele, Eric de, “Musicians and Musical Instruments on the Rock Reliefs in the Elamite Sanctuary of Kule Farah (Izeh)”, *Iran*, vol.27, 1989.
- Waters, Matt, “Parsumaš, Anšan, and Cyrus,” *Elam and Persia*, Javier Álvarez-Mon, and Mark B. Garrison (eds), Winona Lake, Eisenbrauns, 2011.
- Weippert, M., “Kdeorlaomer”, *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie*, vol.5, 1980.
- Zadok, Ran, “Elamite Onomastics”, *Studi Epigrafici e Linguistici sul Vicino Oriente*, vol.8, 1991.